بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

فقه اسلامی

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ○ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ○ وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي ○ يَفْقَهُوا قَوْلِي ○
(قرآن کریم)
"ای زما پروردگاره ! زما سینه راپراخه کړه ! او زما امر (درسالت) راته آسان کړه ! او زما له ژبی څخه غوټه پرانیزه ! چې (خلک) زما په خبرو (ښه) وپوهیږي."

من یرد الله به خیر ا یفقهه في الدین.
(حدیث شریف)
"کسی که خداوند به وی ارادۀ خیر فرماید او را در امور دین دانشمند می سازد"

شمارۀ دوصدو پنجاه وسوم | محرم 1440 | اکتوبر 2018

در مورد زکات

خذ من أموالهم صدقة تطهرهم و تزكيهم بها و صل عليهم إن صلاتک سكن لهم و الله سميع عليم (سورة التوبة : 102)

«از اموال آنان صدقه ای بگیر تا به وسیلۀ آن پاک و پاکیزه شان سازی و بر ایشان دعا کن زیرا دعای تو بر ایشان آرامشی است و خدا شنوای دانا است.»

تعریف زکاة :

زکاة به معنی پاک شدن و افزون شدن است و معنی شرعی آن برآوردن پارۀ از اموال و دادن آن به فقراء است. زکاة یکی از ارکان اسلام است که در بسا آیاتی از قرآن کریم بدان امر شده است . فرضیت زکاة در سال دوم هجرت بوده است ولی روایاتی هم موجود است که فرضیت آن در سال نهم هجرت و یا قبل از هجرت بوده است ، لیکن سال دوم هجرت صحیح تر می نماید .

در کتاب صحیح البخاری حدیثی است که ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت میکند که فرموده است:

« بنای اسلام بر پنج است: گواهی اینکه نیست معبود بر حق بجز خدا و محمد فرستاده ای خداوند است, و بر پا داشتن نماز و دادن زکاة و ادای حج و روزه ای ماه رمضان « **کتاب ایمان : حدیث : 8** » . پس فرضیت زکاة نظر به امر خدا و رسول الله صلی الله علیه وسلم و اجماع امت ثابت است و منکر آن کافر می گردد .

معنی زکاة و صدقه :

زکاة در زبان و لغت: زکاة مصدر آن (زکا) است یعنی نمو و زیادت و همچنان برکت و طهارت و صلاح و نمو را معنی میدهد « **معجم الوسیط جلد اول ص : 398** » .

زکاة درشرع : در اصطلاح شریعت زکاة مقدار معین و یا حصه و مقدار معین از مال می باشد که خداوند بالای مسلمانان آنرا فرض نموده تا برای مستحقین آن بدهد .

معنی صدقه : زکاة شرعی در زبان قرآن و سنت بنام صدقه یاد شده . الماوری میگوید : (الصدقة زکاة ، و الزکاة صدقة, یفترق الاسم و یتفق المسمی) صدقه زکاة است و زکاة صدقه است در اسم با هم فرق دارند و در اصل یکی اند) .

منکرفرضیت زکاةکافر است : علمای اسلام می گویند کسیکه فرضیت زکاة را انکار کند کافر می شود . النووی میگوید که : اگر تازه مسلمان شده باشد حکم به کفر وی نمی شود تا اینکه فرائض اسلام را بداند و اگر دانست و بعدا انکار کرد حکم به کفر وی می شود .

زکاة برکدام کس فرض است ؟

علمای اسلام متفق اند که زکاة فرض است بالای مسلمانی بالغ , عاقل و آزاد که نصاب کامل و شرائط آنرا داشته باشد . پس زکاة بالای کافر واجب نیست زیرا زکاة فرعی از فروع اسلام است یعنی اسلام بودن شرط اول عبادت است واین شرط در کافر وجود ندارد .

مالی که از آن زکاة گرفته می شود :

طلا و نقره , حاصلات زراعتی , از حاصلات تجارت , آنچه از باطن زمین بدست می آید مثل معادن.

معنی مال : مال آن سرمایه ای را می گویند که در تصرف انسان باشد و از آن نفع بگیرد .

در مذهب حنفی تعریف مال اینطور شده است:

مال یعنی هر آنچه انسان به تصرف خود دارد یعنی مالک آن است و از آن استفاده میکند و فائده میگیرد و جمع آن اموال است. در تعریف حنفی ها مالک یا صاحب بودن و استفاده و نفع بردن در تعریف مال است بدین لحاظ منزل که انسان در آن سکونت دارد , از موتر که سواری میکند و لباس که می پوشد در این مذهب در تعریف مال نمی آید و از آنها زکاة نیست . این موضوع را ابن نجیم در « البحر » توضیح مفصل داده است . (دبده شود : البحر الرائق جلد دوم, ص: **217**) . علمای قانون مدنی همین نظریه یعنی منفعت را از مال بدست آوردن اساس گرفته اند . دیده شود : (احکام المعاملات الشرعیة , دکتور علی الخفیف , ص: **3 – 4**).

شروط مالی که از آن زکاة گرفته میشود :

اول: مالکیت مطلق را صاحب آن داشته باشد . یعنی مال بدست صاحب آن باشد واختیار مصرف آنرا داشته باشد و شخص دیگر صاحب حق آن نباشد و فائده آنرا بدست آورد . (دیده شود : البحر الرائق , جلد دوم ص: **218**) . باساس این تعریف و نظریه در فقه حنفی قاعده فقهی است که: «زکات بالای مشتری نیست اموالی را که برای تجارت خریده تا زمانیکه در قبضه وی نیآید » . به همین اساس در مال حرام به هر اندازۀ که باشد زکاة نیست زیرا مال غیر میباشد .

دوم : نموء : شرط دوم این است که مال قابل نموء وزیادت باشد وبرای صاحب خود فائده بیاورد . علمای زبان نموء را زیادت معنی کرده اند . ابن الهمام که از امامان برزگ مذهب حنفی است همین معنی را میگیرد و می گوید که مقصد از تشریع زکاة یعنی رسیدن منفعت برای فقیر است . **(دیده شود : حاشیه ابن عابدین , جلد دوم ص : 7 نقل از البحر , فتح القدیر جلد اول , ص : 482) .**

مالیکه نموء ندارد : در ین جا سؤال مطرح می شود که: آیا مالیکه نموء نمی کند زکاة ندارد ؟

جواب این سؤال دو بخش دارد :

1. عاجز بودن خود مال از نموء مانند : مالی که به قرض داده شده است . مالی که غضب شده . در این نوع مال یعنی مالی که خودش به سببی از اسباب نموء نمی کند زکاة نیست.
2. اما اگر عدم نموء از جانب صاحب مال باشد شرع این را عذر نمی داند پس در این نوع مال زکاة فرض است. در اسلام صاحب مال حق ندارد مال خود را از نموء باز دارد یا خودش از آن کار بگیرد و یا برای کسی بدهد که آنرا بکار اندازد و در اسلام عاجز ماندن مال از نموء عذر حساب نمی شود .

سوم : نصاب : از مالی زکاة است که نصاب را تکمیل کند. احادیث نصاب را توضیح نموده است و کسیکه از پنج شتر و چهل گوسفند کمتر داشته باشد نصاب زکاة را تکمیل نمی کند و کسیکه از دو صد درهم و بیست مثقال طلا ومعادل آن از پول کمتر داشته باشدزکاة نمی دهد و فقط امام ابو حنیفه در حاصلات زراعتی نصاب را شرط نمی داند و می گوید که آنچه زمین حاصل میدهد چه زیادباشد و چه هم کم باش عشر است.

چهارم: زیادتر از اصل ضرورت زندگی باشد :
ضرورت زندگی را فقهای مذهب حنفی این طور تعریف میکنند :
خانه , نفقه , وسائل جنگی , لباس , قرضداری , وسائل کار , اثاث منزل , سواری , کتب علمی اگر صاحب آن از أهل علم باشد ازجملهٔ ضروریات زندگی به حساب می آید . **(دیده شود : حاشیه ابن عابدین جلد دوم , ص : 6 و البحر الرائق جلد دوم , ص : 22 نقل از ابن مالک فی شرح المجمع) .**
پنجم : خالی و سلامت از قرضداری : در نزد اکثریت فقهاء قرضدار بودن واجب شدن زکاة را نفی میکند . امام ابو حنیفه می گوید که : قرضداری واجب بودن زکاة را از تمام اموال از بین می برد بغیر از زرع و حاصل . (دیده شود : المغنی جلد سوم ص: **42**) .
ششم : گذشت سال : گذشت دوازده ماه عربی (گذشت سال برای حیوانات و نقدینه است) و باقی اموال مثل معادن و حاصلات و مواد تجارتی زیرا عنوان « زکاة دخل » می آید
آیا از پولیکه بنام اولاد صغیر (اطفال) در بانک است زکات است ؟
دکتور یوسف القرضاوی جواب میدهد :
اگر پول از هزار دالر زیادتر باشد باید زکات آن داده شود و والدین در اخراج (کشیدن) زکات از حساب اطفال شان مسئولیت دارند .

حکم زکات در پول قرض

دکتور یوسف القرضاوی جواب میدهد :
قرض دو نوع است:
اول : قرضیکه گرفتن آن معلوم است یعنی قرضدار پول را مسترد میکند و از حصول آن صاحب مال مأیوس نیست. این نوع قرض مانند آن است که پول بدست صاحب اصلی آن می باشد در این نوع قرض زکات واجب میگردد .
دوم: قرض که صاحب مال از گرفتن و حصول آن مأیوس باشد . مثلا برای کسی داده باشد که مفلس و یا قرض را نمی دهد این قرض در اصطلاح فقهاء بنام (دینا میتا , قرض مرده) یاد میشود . از این قرض وقتی زکات داده میشود که بدست صاحب آن بیآید و در وقت حصول و یا تسلیم شدن آن زکات یک سال آن داده میشود .

فضل غنی مجددی

استفاده از بیمه در کشور های غیر اسلامی

تعریف و نشأت بیمه :
بیمه در فرهنگ زبان عربی « التأمین » است و تأمین یعنی امن و امنیت را معنی میدهد . تضمین کردن و امن در فرهنگ زبان ضد خوف است . **(ابن منظور «لسان العرب » جلد** 13 **، ص :** 21 **)** . نزد علمای قانون یا قانون دانان تأمین یک نظام تعاقدی است و هدف از آن ترمیم یا جبران ضرر که در نتیجه عوامل غیر مترقبه پیش می شود است . **(دکتور محمد عثمان شبیر « المعاملات المالیة المعاصرة فی الفقه الإسلامی » ص :** 92 **، همچنان : علامه استاذ مصطفی احمد الزرقا « نظام التأمین » ص :** 21**) .**

بیمه در کشور های اسلامی در اوائل قرن بیستم باساس قوانین مدنی غرب تنظیم شد . در مادهٔ 747 قانون مدنی مصر در باب تأمین آمده : بیمه عقد یا معاهدهٔ است که به موجب آن طرف بیمه برای کسی که بیمه شده یک مبلغ را درحالت وقوع یک حادثه با اساس عقد امضاء شده بین طرفین می پردازد .

بیمه یا تجارتی یا شخصی ویا معنوی و ممکن است اجتماعی و تعاونی نیز باشد مثل بیمه حکومت برای معاش مامورین . در این تحقیق بیمه تجارتی و اقتصادی بحث نمی شود زیرا هدف از تحقیق بیمه فردی و تعاونی و اجتماعی است . در بین بیمه انفرادی یا فردی بیمه حیات نیز شامل است . بیمه حیات درزندگی معاصر مسلمانان یکی از موضوعات قابل بحث میباشد .

بیمه ای حیات : عدهٔ تصور کرده اند که بیمه حیات به این معنی است که شرکت بیمه تضمین می کند که

بیمه /
شخص بیمه شده نمی میرد و این یک تصور غلط و دور از حقیقت است. در این نوع بیمه شرکت بیمه تعهد می کند که در حالت وفات شخص شرکت بیمه یک مبلغ معین که قبلا بین طرفین قبول شده آنرا می پردازد و همچنان در حالت عاجز ماندن شخص از کار تا آخر حیات و یا برای مدت تعین بیمه یک مبلغ معین و قبول شده را می پردازد و شخص بیمه شده مطابق قرار داد و موافقه با بیمه از این حق استفاده میکند و در حالت وفات اگر مدت قسط نیز تمام نشده باشد ورثه مستحق اخذ بیمه می باشد (البته به اساس قرارداد بین طرفین).

بیمه ای مؤقت : بیمه ای مؤقت آنرا می گویند که شرکت بیمه برای شخص که غیر مستفید از بیمه باشد و وفات کند یک مبلغ را می پردازد .
شرکت بیمه در مقابل بیمه برای انسان بعد از مدت معین که در عقد ذکر شده یک مبلغ را می پردازد و اگر شخص قبل از نهایت مدت وفات میکند شرکت بیمه برای ورثه او مبلغ قبول شده را می دهد .

بیمه ای اجتماعی یا تعاونی : این نوع بیمه به هدف و غرض فائده و ربح نیست بلکه برای تحقق منفعت اجتماعی و مصلحت یک گروه و یا یک انجمن یا یک ملت است. (بیمه ای که مساجد افغانی برای قبرستان و دفن اموات در امریکا دارند با اینکه در عقد ذکر نگردیده تحت قانون بیمهٔ اجتماعی و تعاونی می آید).

عده ای از مسلمانان در اصل بیمه و قوانین آن از باب شرعی تشویش دارند . چرا ؟

1. مسأله توکل ، باین معنی که بیمه با اصل توکل در تضاد است.
2. مسأله غرر : یعنی قبول ضرر.
3. مسأله تعلیق . یعنی بیمه به آینده تعلق دارد نه به حال حاضر.
4. مسأله ربا یعنی سود .

نقاط فوق سبب عدم قبول بیمه نزد عدهٔ از مسلمانان شده است وبرای بحث بیشتر بهتر است نقاط فوق الذکر را تفسیر و تحلیل کرد تا موضوع تشویش بیشتر روشن شود .
اول ـ توکل : توکل در فرهنگ زبان یعنی اظهار عجز و ناتوانی و اعتماد به خداوند نه به دیگران .
درشریعت توکل یعنی ایمان داشتن که خداوند سبحانه قدرت کامل را در توفیق و ناکامی انسان دارد .
در فرهنگ اسلامی آمادگی بودن و تنظیم امور زندگی برای آینده و استفاده از تجربه های انسانی و ساختن پلان برای آینده معنی آن عدم توکل نیست .
بعض مردم توکل را به معنی تغافل یا غفلت گرفته اند و توکل معنی آن ترک اسباب و عمل نیست . (**دکتور عباس حسنی محمد « عقد التأمین فی الفقه الإسلام و القانون المقارن)،** www.alukah.net/sharia/0/31787/) **و قانون مصر بتاریخ** 1048/7/16 **نشر شده در جریده ای رسمی بتاریخ** 29 /7 1948) .
در موضوع توکل باید به صراحت گفت که نظام بیمه به هدف احتیاط برای آینده مخالف عقیده توکل به خداوند که در قرآن کریم آماده نیست بلکه یک توکل صحیح بشرطیکه از حرام دور باشد است.
علمای قانون در مورد عقد بیمه باین نظر اند : عقد بیمه پرداخت مال ثابت و موجود در بدل یک مال معلق برای آینده است که وقت آن معلوم نیست . به عبارت و معنی دیگر انسان مال ثابت و موجود را به شرکت بیمه می پردازد در حالیکه شرک بیمه برای آینده غیر معلوم آنرا دوباره به صاحب آن طبق معاهده ای امضاء شده می پردازد.(**دکتور بهی « نظام التأمین فی هدی أحکام الإسلام و ضرورت المجتمع المعاصر » ص :** 42 – 44) .

بیمه /

علمای قدیم هر نوع قرار داد یا عقد که برای آینده معلق باشد نمی پذیرند و در بین علمای گذشته امام ابن تیمیه و ابن القیم این نوع عقد را جوازنمی دانند.(**دکتور سلام مدکور « المدخل للفقه الإسلامی » ص :** 618) .

(www.alukah.net/sharia/0/322400/) .

عدۀ از علمای اسلام عقد بیمه را به دلیل اینکه ممکن است انسان خود کشی کند و یا ورثه بخاطر گرفتن مبلغ بزرگ مال شخص بیمه شده را به قتل برسانند منع می کنند .

دکتور عباس حسنی محمددرکتاب خود در فصل هفتم نظرمخالف و موافق فقهاء اسلام را در مورد بیمه به انواع مختلف آن به تفصیل می آورد نامبرده در مقدمه کتاب خود می نویسد :

در حقیقت امر ، فقه اسلامی تمام انواع بیمه را رد نمی کند و فقط بیمه های که در آن خطر شدید و سود باشد منع میکند .

فقهاء مذهب حنبلی بیمه را که بنام ضمانت یاد شده جواز می دانند و فقهای مذهب شافعی در این امر با حنبلی ها موافق اند و ضمانت اموال تجارتی که توسط بحر انتقال می شود آنرا جواز میدهند .

مدارس مختلف فقه اسلامی با روش های متفاوت از بیمه اجتماعی و تعاونی بین مردم حمایت می کنند و دراین نوع بیمه خساره ای که مردم از اموال خود می بینند مفاد می گیرند . یعنی در بدل خساره سرمایه بیمه تضمین میکندکه خساره را جبران میکند. بیمه های که دولت برای مامورین خود بعد از دست دادن وظیفه و یا در حالت مریضی میدهد نوع از انواع بیمه اجتماعی و تعاونی است که بین حکومت و مامورین عقد میشود .

تأسیس صندوق بین مؤسسات بزرگ تجارتی جهت دادن خساره برای تجار و یا آتش سوزی در فقه اسلامی جواز است . به همین ترتیب بیمه موتر و وسائل نقلیه و بیمۀ صحی و بیمۀ عمارات و مراکز تجارتی در عصر حاضر یکی از ضرورت های جامعه است و فقه اسلامی در آن مانع نمی بیند .

بیمه حیات در صورتیکه گروهی از مردم در مورد آن با هم اتفاق کنند که در حالت مرگ یکی از مشترکین از صندوق برای ورثه اش پول داده میشود نوع از انواعی بیمه تعاونی و اجتماعی است که در آن مانع وجود ندارد . همچنان اگر مؤسسه یا شرکت سهامی به هدف بیمه حیات تشکیل شود و اعضاء آن هر کدام یک قسمت سهم را در آن داشته باشند یعنی هر کدام یک فیصدی را داشته باشد به همان اساس بعد از مرگ ورثه حق خود را دریافت می کند . در فقه اسلامی بیمه های اجتماعی و تعاونی یک امر قبول شده است و اگر بیمه ای اجتماعی که اسلام آنرا تأیید میکند در جامعه تطبیق عملی شود مسلمانان برای بیمه های تجارتی ضرورت احساس نمی کنند . (www.alukah.net/sharia/0/32864) . این نظریه در کشور های اسلامی که شریعت اسلامی قانون آن باشد قابل تطبیق و اجراء است در حالیکه در کشور های غیر اسلامی تطبیق عملی ندارد به دلیل اینکه مسلمانان نمی توانند قانون اسلامی را در کشور های غیر اسلامی تطبیق نمایند .

شیخ عبدالوهاب خلاف در کتاب خود بنام « التأمین الاجتماعی فی الإسلام » می نویسد : هر ملت لازم است تا برای مشکلات غیر مترقبه آماده باشد . فقر ، مرض ، تقاعد و کبر سن و آفت های طبیعی که پیش میشود باید ملت برای علاج آن آماده باشد . برای این کار مهم بیمه های اجتماعی بهترین وسیله است و اسلام بیمه اجتماعی را تنظیم میکند. **(مجلة کنوز**

بیمه /

الفرقان ، عدد هفتم سال سوم ،

www.alukah.net/culture/0/47516/) .

مجمع فقهی سعودی تمام انواع بیمه را خلاف شریعت می داند و در فتوا که این مجمع بتاریخ سوم محرم 1422 هجری مطابق 27 مارچ 2001 میلادی صادر نمود تمام انواع بیمه بشمول بیمه صحی را جواز نمی داند . **(اسلام ویب ، مرکز الفتوی ،** fatwa.islamweb.net/fatwa/indecx.php**).**

تحریم بیمه در مملکت عربستان سعودی تا اندازۀ قابل قبول است زیرا دولت سعودی بیمه اجتماعی را تدوین کرده و باشندگان سعودی ضرورت و احتیاج به داشتن بیمه صحی ندارند . اما این فتوا فعلا در کشور سعودی نیز تطبیق عملی ندارد و شرکت های بیمه تجارتی اموال تجارتی را در خارج از قلمرو سعودی بیمه میکنند و تجار سعودی از بیمه های خارجی استفاده می نمایند .

البته این روش و این نظریات در کشور های اسلامی که نظام آن اسلامی باشد و تحت اشغال خارجی نباشد قابل تطبیق و اجراء است و جای شک نیست که بهترین نمونه از بیمه در جهان است لیکن متأسفانه اکثر کشور های اسلامی فاقد نظام اسلامی اندو تمام معاملات تجارتی و اقتصادی باساس قوانین مدنی غرب اجراء می شود اما زندگی مسلمانان در کشور های غیر اسلامی که تابع قوانین مدنی غربی است بکلی متفاوت است و راه حل دیگر را باید برای حل مشکلات مسلمانان بحث و بررسی و جستجو نمود .

در بین محققین جوان رجاء بنت صالح باسودان در مسأله بیمه بحث جالب و مفید دارد و امید است بزبان دری و پشتو ترجمه شود . رجاء در بحث خود اولا بیمه را از نظر اسلام تعریف و انواع آنرا به تفصیل شرح میدهد . او در بحث خود نظر مخالف و موافق بیمه را می آورد و در نهایت بین آراء موافق و مخالف رأی قوی را ذکر میکند و در نهایت بیمه اجتماعی که اسلام آنرا وضع کرده برای جامعه ای اسلامی مفید می داند. **(الملتقی الفقهی ـــــ** fiqh.islammessage.com **) . ادامه دارد /**

« الرجال قوامون علی النساء »

مشکل بزرگ که امروز در جهان اسلام و غیر اسلام موجود است در عدم فهم صحیح از کلمۀ **(القوامة)** است . القوامه را اکثر مردم تسلط مرد بالای زن می دانند . انجمن های حقوق انسان و مدافعین حقوق زنان قوامه را ظلم از جانب اسلام به حق زن میدانند و عدۀ از مسلمانان که دانش و فرهنگ اسلامی شان محدود است نیز در فهم و معنی قوامه اشتباه نموده اند و قوامه را تسلط مرد بالای زن می دانند .

قوامه که در قرآن کریم ذکر شده خاص برای شوهر نیست و نباید یک امر عام را خاص ساخت و حکم عام را بالای یک امرخاص تطبیق کرد . در قرآن کریم می خوانیم : **{ الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من أموالهم} (النساء:** 34 **)** .مردان بر زنان حمایت و سرپرستی دارند بخاطر آنکه خداوند بعضی را بر بعضی برتری بخشیده است و بخاطر آنکه مردان از اموال شان (برای نفقه زن و مصارف خانواده) خرچ می کنند.

اگر بدقت و بدون تعصب به آیۀ مبارکه دقت شود می بینیم که موضوع آیۀ مبارکه مردان و زنان است به عبارت دیگر بصیغۀ جمع آمده و مخصوص برای شوهر و زن نیست یعنی حکم آن عام است باین معنی که پدر مسئول دختران اش و برادرمسئول خواهرانش و شوهر مسئولیت همسرش را دارد .

معنی ادبی و زبانی قوامه : در ادبیات زبان عربی قوامه به معنی قائم بودن بیک امر ، باین معنی که شخص برای اجرائی یک امر و جهت محافظت و منافع و مصالح شخص دیگر بصورت دائم و بدون توقف آماده و حاضر میباشد. قوامه در مورد زن و شوهر باین معنی است که شوهر برای آماده کردن

قوامه /
وسائل راحت زن خود قائم یعنی بطور دائم آماده و حاضر و در خدمت می باشد.
قوامه در اسلام مجرد یک اصطلاح نیست که بخوانیم و از آن بگذاریم ، قوامه ضمن احکام شریعت است که ضوابط و اساس قانونی و رابطه بین دو جنس (زن و مرد) را می سازد.
قوأم بروزن فعال برای قیام است به عبارت دیگر قوأم صیغۀ مبالغه برای قیام است . مثلا اگر گفته شود که فلان شخص قائم بأمر فلان شخص است ، به این معنی شخص هرگز جلوس نمی کند و همیشه برای حفظ مصالح فلان شخص ایستاده است به معنی دیگر شخص قائم مسئولیت ، رعایت و حفاظت کاری را دارد که به آن مأمور شده است. به معنی دیگر شخص قائم به یک امر همیشه آماده ای خدمت وشخص دیگر آرام و آسوده خاطر میباشد . شیخ البغوی می گوید: القوام و القیم واحد است و معنی آن قائم بودن به مصالح و ادارۀ وتأدیب است و در اصطلاح قوامه به معنی ولی امر است و فقهاء قوامه یا ولایت را بالای قاصر وبرای حفاظت اوقاف و همچنان زن استفاده کرده اند. قوام بودن مرد بالای زن یعنی مرد رعایت و محافظت زن را متحمل میباشد و قوامه در ساحۀ خانوادگی به معنی مکلفیت مرد برای آماده کردن آنچه زن ضرورت دارد است و در نهایت تشریف و عزت و ارج گذاشتن به مقام زن است.

قوامون علی النساء باین معنی که مرد همیشه و بطور مستمر و دائم برای خدمت زن که نشسته و آسوده میباشد حاضر و آماده است. در اینجا قوامه یعنی مرد مکلف به رعایت مصالح و منافع و خدمت زن است به عبارت دیگر قوامه یعنی مکلفیت. پس قوامه تکلیف و مسئولیت برای مرد است نه امتیاز و تسلط بالای زن.
علامه شیخ الشعراوی در معنی و مفهوم قوامه در تفسیر خود می نویسد: قوامه وجه تفضیل یعنی سعی و کوشش بی حساب از جانب مرد برای زن و حاضر بودن مرد در هر وقت بخدمت زن است . مبالغه در خدمت زنان (خواهران ومادران و دختران و همسران).

شهید سید قطب در تفسیر قوامه می نویسد: قوامه به معنی رخصت و اجازه برای مرد نیست که زن را اذیت کند . قوامه معنی آن الغای شخصیت زن در منزل و جامعه ای انسانی نیست و قوامه معنی آن الغای حق مدنی زن نیست. قوامه وظیفه از وظائف داخل مؤسسه خانوادگی است و این وظیفه عبارت از حفظ و حمایت مبادئ و قیم داخل مؤسسه خانوادگی است و قوامه در نظام خانوادگی شخصیت دیگران و حقوق شرکاء را لغو نمی سازد و اسلام صفت قوامه را در وجود مرد عطوفت و مهربانی و حفاظت و حمایت و رعایت برای زن می داند ومرد را مکلف به آداب و روش پسندیده با زن و اولاد می نماید .

از مطالعه قوامه و تفسیر آیات قرآن کریم در مورد آن باین نتیجه میرسیم که : قوامه دراصل حق و امتیاز برای زن است نه فضیلت و برتری برای مرد . بعض مفکرین و دانشمندان اسلامی و در بین شان دکتور و مفکر اسلامی « بسام جرار » ، قوامه را تفسیر کاملا مغایر از تفسیر دیگران می کند . دکتور بسام در مورد قوامه می گوید: قوامه حق و عزت و شرف برای زن است نه فضیلت و برتری برای مرد به دلیل اینکه در قرآن کریم می خوانیم : **{ بما فضلهم علیهن }** نص قرآن کریم واضح است « بما فضل بعضهم علی بعض » یعنی مرد با فضیلت و زن با فضیلت است و فضیلت در ادبیات زبان معانی زیاد دارد .
اگر به دائره المعارف زبان مراجعه نمائیم ، قوامه معنی آن اداء واجبات مرد در مقابل زن است به معنی

قوامه /

دیگر قوامه حق زن بالای مرد است. حق قوامه تا زمانی از حقوق شوهر میباشدکه او به واجبات اش قسمیکه قرآن کریم ذکر نموده بپردازد و اگر شوهر به واجبات اش نمی پردازد حق قوامه از او سلب می شود . قوامه تنها ارتباط به مصارف مادی برای زندگی ندارد بلکه شامل معنویات نیز است . اکرام زن مسلمان و تعظیم از مقامش بصفت انسان نیز ضمن قوامه است و در نهایت قوامه صفت و امتیاز برای زن است نه تقلیل از مقام او .

در فرهنگ اسلام فکر تسلط گرائی بین زن و مرد نیست و در منهج و روش اسلام زن و مرد برای بدست آوردن تسلط بالای یکدیگر کوشش نمی کنند و مرد حق تهاجم بالای زن و زن حق انقلاب علیه مرد را ندارد و زن و مرد یکدیگر شان را تکمیل می کنند .

برای مطالعۀ بیشترخواهشمندم به کتاب جدید بنده بنام « ازدواج و تربیه در فکر معاصر اسلامی » مراجعه فرماید. این کتاب در 442 **صفحه میباشد و قیمت آن** 25**دالر و قیمت پست برای امریکا** 5 **دالر و برای خارج امریکا** 22 **دالر است .**

سجده سهو

کیفیت سجده سهو : سجد سهود دو سجده است که نمازگزار قبل از سلام دادن ویا بعد از آن سجده میکند و هر دو طریقه صحیح است و رسول اکرم صلی الله علیه و سلم قبل از سلام دادن و بعد از سلام دادن سجده سهو کرده اند . در صحیح از ابی سعید الخدری روایت شده : رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: اگر یکی از شما در نماز خود شک کرد و فراموش نمودکه چند رکعت خوانده مثلا سه رکعت یا چهار رکعت ، مقدار شک خود را تکمیل کند بعداً دو سجده قبل از دادن سلام نماید . و در صحیحین در قصه ذی الیدین آمده که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم سجده سهو را بعد از اینکه سلام دادند نمود .

الشوکانی می گوید : سجده سهو مقید به قبل از سلام و بعد از آن نشده و انسان اختیار داردکه سجده قبل از سلام و بعد از آن بکند چنانکه امام مسلم در صحیح خود از عبدالله بن مسعود روایت کرده که نبی الله صلی الله علیه وسلم گفت :« إذا زاد الرجل أو نقص فليسجد سجدتين» اگر انسان در نماز زیاده و نقصان را نمود دو سجده نماید . (یعنی مقید به قبل از سلام و بعد از سلام نساخت) .

در کدام حالات سجده سهو میشود؟

1) اگر قبل از ختم نماز سلام داده شود .

2) زیادت در نماز . جماعت از عبدالله بن مسعود روایت میکنند که نبی الله صلی الله علیه وسلم نماز را پنج رکعت خواندند از او پرسیدند : آیا در نماز زیادت پیش شده ؟ گفت : این چه است ؟ گفتند شما پنج رکعت خواندید ، رسول اکرم بعد از اینکه سلام داده بودند دو سجده نمودند .

3) اگر تشهداول فراموش شده باشد یا یکی از سنتهای نماز فراموش شده باشد .

4) سجده در حالت شک در نماز : رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: اگر یکی از شما در نماز خود شک کرد که آیا یک رکعت خوانده یا دو رکعت، کمترین آنرا انتخاب کند مثلا اگر شک کرد که دو رکعت خواند آنرا یک رکعت حساب کند و اگر شک کرد که سه رکعت خوانده آنرا دو رکعت حساب کند و زمانیکه از نماز خلاص میشود و تا هنوز نشسته است قبل از اینکه سلام دهد دو سجده نماید. **سید سابق ، فقه السنة ، باب سجده سهو**

خواهران و برادران گرامی با فرستادن صدقات خود نشرات فقه اسلامی را تقویت مادی نموده داخل اجر شوید.

Mogaddedi Fazl Ghani
201 Washington Blvd # 104
Fremont , ca 94539
U.S.A
Tel (510) 979 – 9489
fazlghanimogaddedi@yahoo.com
Islaminfo.one